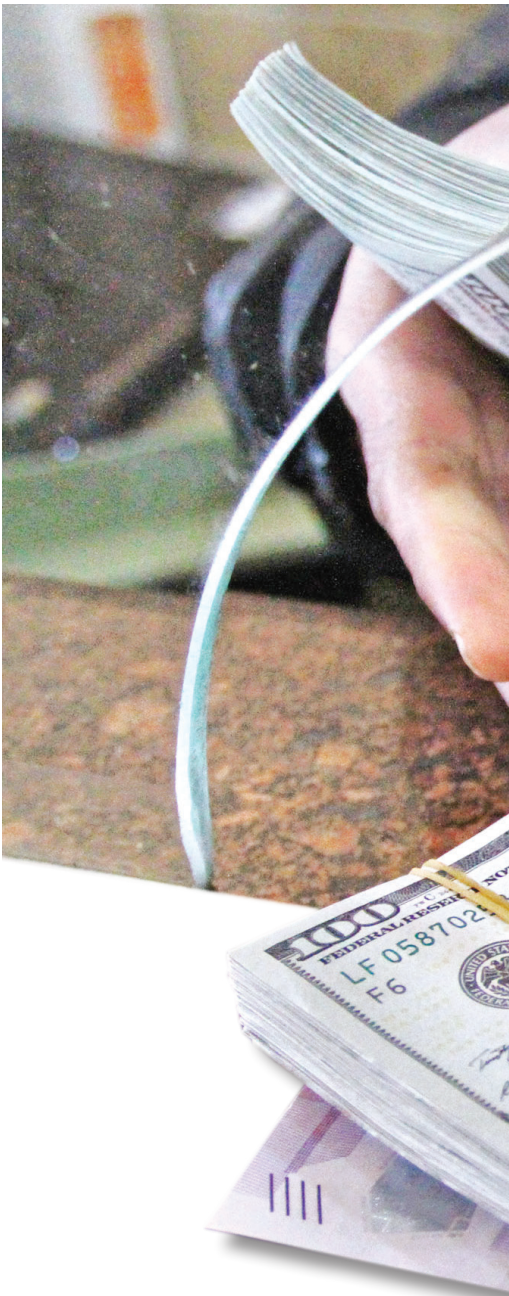




افتخار به آمار واردات طلا اشاره کرده و گفته بود: «حجم واردات طلا به اندازه‌ای بود که در بین ۱۰ قلم عمده کالاهای وارداتی به لحاظ ارزشی قرار گرفت.»

شتاب واردات طلا به مصوبه بانک مرکزی مربوط می‌شد، بانک مرکزی در تاریخ ۹ بهمن ۱۴۰۱ طی مصوبه‌ای واردات طلا به کشور را تسهیل کرد، بر همین اساس طبق اعلام بانک مرکزی، شرط الزام به گشایش اعتبار اسنادی برای واردات طلا حذف شد و از آن به بعد، واردکنندگان توانستند با استفاده از کلیه روش‌ها و ابزارهای پرداخت اقدام به واردات طلا کنند. همچنین محدودیت استفاده از منابع ارزی خودواردکننده برای واردات طلا برداشته شدو استفاده از منابع ارزی حاصل از صادرات خود، صادرات دیگران و ارز دیگران نیز برای واردات طلا فراهم شد.

یک سال بعد مسئولان متوجه شدند که با این کار به جای واردات طلا به کشور واردات صوری انجام می‌شود و منابع ارزی بیش از گذشته از کشور خارج شده است.

بر این اساس در مصوبه‌ای جدید، بانک مرکزی واردات طلا را مشروط به عرضه در مرکز مبادله کرد تا جلوی واردات صوری را بگیرد. غافل از آنکه اساساً سیاست رفع تعهد ارزی و ارزی‌های چندنرخی ایجاد شده، باعث و بانی خروج سرمایه از کشور است.

حساب سرمایه‌بیانگر تغییر در مالکیت دارایی‌های کشور (نسبت به خارج) است، چنان‌چه این حساب مثبت باشد حاکی از افزایش سرمایه‌گذاری‌های خارجی در داخل کشور است. در واقع حساب سرمایه‌نشان می‌دهد که آیا سرمایه در حال ورود به اقتصاد یک کشور است یا خروج از آن.

طبیعی است که هرچه میزان خروج سرمایه از کشور بیشتر باشد، رشد اقتصاد و اشتغال با چالش بیشتری مواجه می‌شود. از سوی دیگر خروج سرمایه یک عامل برای افزایش نرخ ارز است. با از دست دادن بیشتر منابع ارزی، فشار بر پول ملی بیشتر شده، نرخ ارز افزایش می‌یابد و تورم بالاتری ایجاد می‌شود. بنابراین یکی از دلایل رشد این روزهای نرخ ارز را باید در حساب سرمایه و ترازهای پرداخت جست‌وجو کرد. با افزایش فضای نااطمینانی اقتصادی حجم سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد و فعالان اقتصادی ترجیح می‌دهند بخشی از سرمایه خود را از کشور خارج کنند. این اتفاق علاوه بر آثار بلندمدت و عمیقی مانند افت تولید و تشدید رکود اقتصادی می‌تواند در کوتاه‌مدت افزایش نرخ ارز خارجی را به دنبال داشته باشد.

حالا بانک مرکزی به جای پرداختن به علل بنیادین افزایش نرخ ارز، به دنبال انتشار اوراق خاص ۳۰ درصدی است تا از طریق آن پول‌های سرگردان بازار را جمع کند و افسار نرخ ارز را بکشد. در یک ماهی که این سیاست اجرا شد، دیدیم که نرخ ارز باز هم به رشد خود ادامه داد.

نگاه اقتصاددان

خروج سرمایه‌های انسانی و مادی تابع شوک‌های ارزی است

فرشاد مومنی

استاد اقتصاد دانشگاه علامه

مسئله تراز منفی حساب سرمایه از جنبه‌های پرشماری می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. اگر دولت رویه تبلیغاتی که در دستور کار قرار داده را تغییر دهد و به جای تکیه بر عده‌های بی‌محتوا یا دادن آدرس‌هایی که بیشتر جنبه صوری دارد و از نظر کارکردی اثری ندارد، به سمت برخورد واقع‌بینانه با مسائل مربوط به اداره کشور بازگردد، هنوز راه اصلاح وجود دارد. اما اگر شیوه مواجهه با انتقادات و دیدگاه‌های کارشناسی همان چیزی باشد که تا امروز مشاهده کردیم با نهایت تأسف باید گوشزد کرد که وضعیت به‌طور مداوم بدتر خواهد شد.

در خصوص مسئله توصیف روندهای خروج سرمایه از کشور همان‌طور که گزارش‌های رسمی بانک مرکزی نشان می‌دهد در ۲ سال گذشته با ابعاد کم‌سابقه‌ای در این حوزه روبه‌رو هستیم. در مقام توسعه یکی از گرفتاری‌های بزرگ این است که دولت به‌رغم شعارها نه‌تنها به سمت شفاف‌سازی داده‌ها حرکت نمی‌کند بلکه در اغلب موارد دقیقاً در جهت عکس حرکت می‌کند و حتی داده‌هایی که چند ۱۰ سال به‌طور مستمر منتشر می‌شد را متوقف کرده است. این شیوه تدبیر امور یک شیوه منحط بحران‌ساز است و نظام تصمیم‌گیری کشور را از روندهایی که باید موضوع گفت‌وگوهای ملی باشد، غافل می‌کند.

در این زمینه داده‌های مربوط به ورود سرمایه از نقطه عطف ۱۳۰۴ به این طرف با اختلال‌های جدی و توقف‌های انتشار جدی روبه‌رو بوده است. در داده‌های مربوط به خروج سرمایه نیز اصل موضوع که ستون فقرات و اعتلای جامعه است، یعنی خروج سرمایه انسانی، با حساسیت بایسته‌ای پیگیری نمی‌شود.

خیلی از چیزهایی که در ظاهر برای ما ارزآوری یا ورود سرمایه خارجی در نظر گرفته می‌شود اگر کمی دقیق‌تر بررسی شود، خواهیم دید که این‌ها صورت‌های پنهان صدور ارز است. بخش بزرگی از تفریغاتی که طی سه دهه گذشته انجام شده، نشان می‌دهد بخش اعظمی از آنچه به‌عنوان صادرات غیرنفتی در نظر گرفته می‌شود، در واقع صدور مجدد ارز نفت به بانک خارجی است. وقتی داده‌های رسمی مربوط به آورده ارزی صادرات غیرنفتی را با هزینه‌های ارزی مربوط به تولید آنها مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم بیش از سه‌چهارم آنچه صادرات غیرنفتی خوانده می‌شود، خالص حساب ارزی ما منفی است و عملاً نوعی خودفروشی می‌کنیم.

قله این خودفروشی‌ها این است که محصولات مربوط به میعانات گازی و فرآورده‌های نفتی و پتروشیمی‌ها برای تقویت روحیه از زمان احمدی‌نژاد در ساختار رسمی کشور به‌عنوان صادرات غیرنفتی نام برده می‌شود.

واقعیت این است که وقتی از دریچه تراز پرداخت‌ها الگوی کنونی تعامل اقتصاد ایران را با دنیای خارج نگاه می‌کنیم افق‌های تکان‌دهنده‌تری باز می‌شود. اگر دولت اراده جدی داشته باشد که دست از روزمرگی و باری و به هر جهت گذراندن بردارد و اندکی دورنگری را در دستور کار قرار دهد، آنچه در تراز تجاری کشور یا خالص درآمدهای عوامل تولید در کنار حساب سرمایه، تراز پرداخت‌ها را روشن می‌کند هر یک از آنها جامعه‌هایی را به نمایش می‌گذارند که ابعاد اهمیت آن از مسئله خروج سرمایه اگر بیشتر نباشد کمتر هم نیست. در کنار این ملاحظه‌های کلی بعد از اینکه فرض کنیم ساختار کنونی قدرت در ایران به این رشد و بلوغ تن در می‌دهد که شفافیت از پنهان کاری بهتر است و به جای فرافکنی، تکذیب و انکار واقعیت، پذیرفتن واقعیت و باز کردن باب گفت‌وگو با اصحاب خرد و دانایی برگزیده شود؛ آن وقت نوبت می‌رسد به مرحله تصمیم‌این‌ماجر. به گمان من اگر دولت داده‌های شفاف‌تری را در تراز پرداخت‌ها ارائه دهد و ارتقای کیفیت آنها را در دستور کار داشته باشد، می‌توان به تصمیم رسید. در مقام تصمیم تقریباً می‌توان گفت همه سیاست‌های کلیدی دولت‌های گذشته، به‌ویژه از دولت نهم به این طرف، در ماجرای فاجعه‌سازی‌هایی که در حساب سرمایه ایران جریان دارد و در کلیت در تراز پرداخت‌های ایران وجود دارد و متأسفانه یک روند به شدت نگران‌کننده را به نمایش می‌گذارد، می‌تواند موضوع بحث‌های اساسی قرار بگیرد.

علامت بسیار تکان‌دهنده‌ای وجود دارد که علاوه بر آن شیوه‌هایی که در بازار سیاست و اجتماع کنار سیاست‌های رسمی جریان دارد و گویی کسانی نفع می‌برند که رابطه بین مردم و حکومت به عدم اطمینان و نابردباری بیشتر سوق پیدا کند، از جنبه اقتصادی برخی کارهایی که در شرایط کنونی می‌شود حیرت‌انگیز و مشکوک است.

به‌طور مشخص ذهن مقامات گرامی کشور را به کتاب «آنچه دنیا از بحران ۲۰۰۸ آموخته است» معطوف می‌کنم. در آنجا آورده شده وقتی دولتی اندازه بدهی‌هایی که دارد زیاد است و در بازار پول اجازه می‌دهد نرخ بهره از ۵ درصد بالاتر برود، این نشانه تسخیرشدگی ساختار قدرت به دست بخش‌های غیرمولد و به‌ویژه رباخواران است. این کتاب که توسط خود عزیزان و از سوی انتشارات دانشگاه امام صادق منتشر شده نیز سیاست‌های آنها را زیرسوال می‌برد.

از نیمه دوم بهمن‌ماه امسال یک به اصطلاح ابتکاری بانک مرکزی مطرح کرده تحت عنوان گواهی سپرده خاص که در آنجا نرخ سود ۳۰درصدی را به‌عنوان مبنا در بازار پول قرار داده‌اند. در این زمینه از نظر تحلیلی عزیزان ادعاهایی کردند که هم در زمینه نظر و هم در حوزه عمل مناقشه‌های جدی درباره آنها وجود دارد. آنچه در همین فاصله در اقتصاد ایران اتفاق افتاده نیز به اندازه کافی عبرت‌آموز است. اما گویی اقتصاد ایران نماد یک ملوک‌الطوایفی ازهم‌گیخته و ناموزن و از ریخت افتاده است و گویی هیچ نوع نظارتی وجود

ندارد و هر کسی هر زمان می‌خواهد مجوز از مقامات بالادست می‌گیرد و بدون هماهنگی با اجزای مدیریت اقتصاد دولت هر چند ممکن است با حسن نیت اجرا کنند اما در عمل اقتصاد را با فاجعه روبه‌رو می‌کنند.

در مقام توجه عزیزان می‌گفتند با انتشار این اوراق می‌توانیم کنترل رشد پولی داشته باشیم و نرخ ارز را مدیریت کنیم. وقتی در عرض یک ماه هر دوی این اهداف با یک چنین شکست فاجعه‌آمیزی روبه‌رو شده هیچ نوع نگاه نظارتی و اراده‌ای برای اصلاح در این زمینه حداقل تا امروز از طرف دولت و مجلس بروز و ظهور پیدا نکرده است.

مجلس که به اعتبار پایان دوره قرار گرفتن اوضاع را رهاشده در نظر گرفته، در درون دولت هم روند اصلاحی نمی‌بینیم. آنچه دیدیم این است که عملاً با این سیاست، جمع‌آوری پول‌های سرگردان اتفاق نیفتاده است. اگر از دریچه اقتصاد سیاسی به آن نگاه کنیم علانم بسیار نگران‌کننده‌ای در زمینه تسخیرشدگی مقامات پولی به دست سوداگران پول را می‌توانید مشاهده کنید.

به‌عنوان نمونه گزارشی که در اردیبهشت ۱۴۰۰ کمیسیون اقتصادی مجلس منتشر کرده، تأکید دارد که از نقطه عطف فعال شدن بانک‌های خصوصی در اقتصاد ایران یعنی از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۹ درحالی‌که اندازه تولید صرف‌نظر از کیفیت آن، طی دوره ۲۰ ساله رشد ۳۶ درصدی نشان می‌دهد، اندازه رشد نقدینگی در این دوره معادل ۱۰۲۵۰ درصد بوده است. با این اقتصاد سیاسی ربامحور و غیرمولد که شکاف قسمت عرضه کل با قسمت تقاضای کل بالغ بر ۱۰۰۰۰ درصد است، اینکه تحت یک سلسله توجیهات به‌صاحبان آن نقدینگی افسارگیخته پاداش‌هایی بیشتر از گذشته می‌دهیم، یک نشانه عریان از سطوح بسیار نگران‌کننده‌ای از تسخیرشدگی به نظر می‌رسد.

من می‌توانم ادعا کنم حتی در درون مدیریت اقتصاد کشور نیز مخالفت جدی با این سیاست‌های مشکوک وجود داشته که به هر دلیل آن نگاه‌های کارشناسی‌تر و مخالف سیاست‌گذاری‌ای بی‌پروای باج‌دهنده به فعالان غیرمولد، شرایط غیرمتعارفی را از نظر اندازه ساختار قدرت در زمینه شنیدن صدای آنها به موضوع می‌توانید ببینید.

گزارش‌های رسمی نشان می‌دهد توزیع این نقدینگی هم در ایران به‌طرز قابل اعتنایی نابرابر و ناعادلانه است و این بدان معنی است که تسخیرشدگی غیرعادی سیاستگذار پولی عیان‌تر مطرح می‌شود. براساس گزارش‌های رسمی از کل شبه‌پولی که در ایران وجود دارد که بالغ بر ۷۵ درصد کل نقدینگی را شامل می‌شود، ۷۴ درصد سپرده‌های بلندمدت در اختیار یک درصد سپرده‌گذاران است. باید یک نفر پیدا شود که بگوید قرار است از این پول سالاری ربامحور و پاداش‌های مشکوک به فعالیت‌های غیرمولد، چه چیزی عاید کشور شود؟

در سایت بانک مرکزی داده‌هایی که به صورت رسمی وجود دارد و در آن مسئله بسیار خطر و حیاتی تسهیلات و تعهدات اشخاص مرتبط با بانک‌ها و سهمی که آنها از تسهیلات دارند را نگاه کنید ابعاد شائبه تسخیرشدگی تکان‌دهنده‌تر می‌شود. در لیست اعلامی بانک مرکزی به‌طور مثال کل تسهیلاتی که بانک پاسارگاد تا پایان شهریور ۱۴۰۲ پرداخت کرده، ۴ هزار میلیارد تومان است؛ درحالی‌که اگر یک جست‌وجوی ساده داشته باشید، معلوم می‌شود این بانک ۱۲۹ هزار میلیارد تومان فقط به یک شرکتی داده که رئیس هیئت‌مدیره آن شرکت یکی از مقامات کلیدی آن بانک محسوب می‌شود. اگر در چارچوب این استاندارد حرکت کنید ملاحظه می‌کنید که شکاف بین واقعیت و آنچه مقام پولی گزارش می‌کند از ۳۰۰ هزار میلیارد تومان فقط در ارتباط با یک بانک فزات می‌رود.

آیا این توجیه معاونت نظارت بانک مرکزی که می‌گوید ما چیزی را گزارش می‌کنیم که بانک‌ها به ما اعلام کرده‌اند را می‌توان پذیرفت؟ اگر قرار باشد بانک مرکزی یک منعکس‌کننده منفعل و غیرپاسخگو باشد، این تعداد نیرو در معاونت نظارت اصلاً نیاز نیست؛ این کار را یک جوان دیپلمه هم می‌تواند انجام دهد.

اگر باب گفت‌وگوهای کارشناسی جدی باز شود، مشخص می‌شود که کانون‌های شکنندگی‌آور در درون مدیریت اقتصادی کشور تا چه اندازه فاجعه‌آمیز است. بر اساس پژوهش‌های مبتنی بر همین داده‌های قابل دسترس برای یک تیم مستقل پژوهشی، میزان تسهیلات اعطایی بانک‌های خصوصی به اشخاص حقیقی و حقوقی مرتبط با خودشان در کمتر بانکی کمتر از ۷۰ درصد از تسهیلات است.

از یک طرف با رکود عمق یافته روبه‌رو می‌شویم و از طرف دیگر راه برای مافیای واردات باز می‌شود. هر کدام از این مسائل را می‌توان به صورت سیستمی مورد بررسی و واکاوی قرار داد. اراده شدت بخشی غیرعادی به رکود از طریق افزایش نرخ بهره که در ذات خود یک سیاست انقباضی است و این انقباض‌ها عموماً گریبان تولیدکننده را می‌گیرد، به این معنی است که پیوندی بین تسخیرشدگی در عرصه سیاست‌های پولی با تسخیرشدگی در عرصه سیاست‌های تجاری وجود دارد. عین این مسئله را با علائم نگران‌کننده در شیوه مالیات‌ستانی می‌بینیم. جایی که سنگتگیرانه‌ترین قواعد مالیاتی به تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان که با ضربه بالایی فقیر هستند تعلق می‌گیرد و بالاترین سهل‌گیری‌ها نصیب گروه ثروت و قدرت می‌شود.

این مسئله از وجوه پرشمار دیگری هم قابل ردگیری است. مرکز تحقیقاتی وابسته به دانشگاه شریف تا روزی که اجازه داشتند گزارش‌های مربوط به مهاجرت را منتشر کنند نشان می‌دادند امواج خروج سرمایه انسانی و مادی در ایران بیش از هر چیز طی پنج سال گذشته تابع شوک‌های ارزی بوده و شیوه شوک‌درمانی که دولت فعلی بی‌پروا از دولت‌های قبلی آن را دنبال می‌کند، به این موضوع دامن می‌زند. در هر دوره‌ای که سیاست شوک‌درمانی در مورد ارز به کار گرفته شده، روندهای خروج سرمایه‌های انسانی و مادی در ایران ابعاد وحشتناک‌تری پیدا کرده است.

فعالان خصوصی



عدم توافق بر سر رقم سبد معیشت

گروه کارگری اعداد و ارقام پیشنهادی دولت و کارفرمایان را نپذیرفتند. علیرضا میرغفاری، نماینده کارگران در شورای عالی کار به تسنیم گفت: تأکید گروه کارگری بر محاسبه و نرخ‌گذاری عادلانه و منطقی سبد معیشت خانوارهای کارگری است که باید مبنای افزایش دستمزد قرار گیرد. او با ابراز اینکه «در جلسه روز گذشته شورای عالی کار تورم بهمن‌ماه بانک مرکزی مبنای محاسبه قرار گرفت» گفت: تورم بهمن‌ماه ۴۲/۳درصد است و بعد خانوار با توجه به سرشماری نفوذ و مسکن مرکز آمار حدود ۳/۳ نفر است. او افزود: گروه کارگری اعداد و ارقام پیشنهادی دولت و کارفرمایان را نپذیرفتند و نشست بدون حصول نتیجه مشخص به پایان رسید، چراکه سبدی که به‌عنوان پیشنهاد مطرح شد در جهت ارزان‌سازی سبد معیشت کارگران بود. او تأکید کرد: حق رأی ۳ تشکیل جامعه کارگری در شورایی عالی کار به یک اندازه نیست، مطابق آئین‌نامه شورایی عالی کار حضور تمام تشکل‌ها باید به‌صورت کارگروهی باشد که متأسفانه این گونه نیست.



پیش‌بینی بازار مسکن

بازار مسکن از سایر بازارهای اقتصادی تأثیر می‌پذیرد؛ چنانچه بازارهایی مانند ارز و طلا در آرامش باشند، بخش مسکن نیز از همین روند تبعیت کرده و شاهد نوسان قیمت نخواهیم بود. داوود بیگی‌نژاد، نایب رئیس اتحادیه مشاوران املاک ضمن پیش‌بینی بازار مسکن کشور در سال آینده، گفت: در سال ۱۴۰۲ قیمت مسکن بر مدار تعادل حرکت کرد، البته در بهمن‌ماه قیمت‌ها دچار نوسانات جزئی شد. او با بیان اینکه امسال، سال خوبی برای مشاوران املاک نبود، افزود: رکود حاکم بر بازار مسکن، درآمد مشاوران املاک را تحت تأثیر قرار داد و آنها نتوانستند درآمد خوبی حتی در حد و اندازه گذراندن زندگی داشته باشند. او با بیان این که در تهران حدود ۱۵ هزار مشاور املاک دارای مجوز داریم، یادآور شد: به دلیل رکود تعدادی از مشاوران املاک از این شغل خارج شده‌اند. نایب‌رئیس اتحادیه مشاوران املاک گفت: به‌طور میانگین یک مشاور در ماه مانند کارمندان یعنی حدود ۱۵ میلیون درآمد داشت.



ورود روزانه ۲۵۰ تن گوشت به کشور

روزانه به‌طور میانگین ۲۵۰ تن گوشت وارد کشور می‌شود. مسعود رسولی، دبیر انجمن صنعت بسته‌بندی گوشت و مواد پروتئینی کشور در گفت‌وگو با ایسنا گفت: این گوشت‌ها وارد شبکه توزیع شده و از نظر بهداشتی، اقتصادی، قیمت و... تحت نظارت و کنترل است. او با اشاره به اینکه هیچ نگرانی از بابت تأمین گوشت در کشور وجود ندارد، گفت: گوشت در کلیه فروشگاه‌های زنجیره‌ای و میادین میوه و تره بار وجود دارد. مشاهدات میدانی حاکی از آن است که قیمت گوشت گوسفندی و گوساله نسبت به هفته‌های قبل تغییر چندانی نداشته و به گفته دبیر انجمن صنعت بسته‌بندی از بابت تأمین گوشت نگرانی وجود ندارد. بر اساس مشاهدات میدانی از مغازه‌های سطح شهر تهران قیمت هر کیلو شقه گوسفندی ۵۰ تا ۵۵۰ هزار تومان و ران، سردست، ماهیچه و گردن ۵۵۰ تا ۷۰۰ هزار تومان و گوساله نیز ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار تومان است.